

بحران اوکراین در مجموعه امنیتی دریای سیاه

دکتر مهناز گودرزی* / مریم درخشنده لزرسانی**

چکیده

بحران اوکراین زمانی رخ داد که در نوامبر ۲۰۱۳ ویکتور یانکوویچ رئیس جمهور وقت، تصمیم خود را مبنی بر عدم امضای موافقتنامه اقتصادی با اتحادیه اروپا اعلام نمود. در واکنش به این اقدام درگیری‌های داخلی آغاز و با ورود روسیه و کشورهای اروپای غربی و آمریکا، ابعاد بحران گسترده‌تر و به آن جنبه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بخشید. مقاله حاضر با تاکید بر مجموعه امنیتی دریای سیاه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، براساس الگوی دوستی و دشمنی، گونه شناسی کشورها و نفوذ قدرت‌های بزرگ؛ سعی در واکاوی بحران اوکراین و اینکه تعارض را برای چندمین بار در سراسر منطقه به‌صورت دینامیک امنیتی فراهم آورده می‌پردازد. اوکراین به‌عنوان بخشی از نظم منطقه‌ای این مجموعه و نوع نگاه روسیه به منطقه خارج نزدیک و تسلط بر مناطق پیرامونی و برخورداری از یک قدرت سرزمینی باعث گردیده تا این کشور را به‌عنوان بخشی از مدار استراتژیک امنیتی خود در نظر گرفته و رسوخ به این جمهوری از سوی قدرت‌های رقیب و دشمن همواره یک تهاجم علیه روسیه تلقی گردد. متدولوژی این مقاله با ماهیت توصیفی - تحلیلی گویای این واقعیت است که بحران اوکراین تحت تاثیر و نفوذ پویایی و دینامیک امنیت منطقه‌ای به ظهور رسیده که دارای درونمایه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و هویتی نیز می‌باشد.

کلید واژه‌ها

مجموعه امنیت منطقه‌ای دریای سیاه، اوکراین، الگوی دوستی و دشمنی، روابط قدرت‌ها.

* استادیار گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
** دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مقدمه

سیستم بین‌الملل به مانند سایر سیستم‌ها، تحت تاثیر عوامل و وضعیت‌های محیطی است و برخی از این وضعیت‌های مذکور، قادرند به‌عنوان آنتروپی عمل نموده و سیستم را از وضعیت تعادل خارج نمایند. در چنین حالتی ورودی‌های آشوب ساز افزایش یافته و سیستم را با بحران روبرو می‌نمایند. به عبارتی بحران‌ها با اقدامات، حوادث و یا تغییرات محیطی مشخص می‌گردند و قبل از وقوع تخاصمات نظامی نیز بروز می‌نمایند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). به این ترتیب یک بحران بین‌المللی شامل یک بحران سیاست خارجی برای یک یا چند کشور است، یا در واقع با چنین بحران‌هایی آغاز می‌شود. جرقه یک بحران سیاست خارجی نیز حالت ادراکی داشته که با تهدید یک یا چند ارزش اساسی آغاز می‌گردد^۱ (برچر، ۱۳۸۲: ۲۵).

یک بحران سیاست خارجی نیز هنگامی که به سطح بین‌المللی می‌رسد خود به چندگروه -بحران‌های تخصصی میان ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ، بحران‌های تخصصی میان قدرت‌های بزرگ، بحران‌های درون پیمانی قدرت‌های بزرگ، بحران‌های تخصصی میان قدرت‌های منطقه‌ای و دولت‌های کوچک تقسیم می‌شوند (شه‌وری، ۱۳۷۵: ۱۱). شواهد نشان می‌دهد که بحران اوکراین در ابتدا با یک بحران سیاست خارجی از سطح دوم آغاز و سپس به سطح اول (درون نظام) سرایت نمود و با ورود روسیه به‌عنوان هژمون منطقه، شکل بحران درون پیمانی قدرت‌های بزرگ در مجموعه امنیتی دریای سیاه را به خود گرفت و در مرحله بعد با اقدامات مسکو از جمله الحاق کریمه و سپس ورود آمریکا و اتحادیه اروپا و ناتو تنش گسترش یافته و شکل بحران‌های تخصصی میان ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ را به خود پذیرفت. نوشتار حاضر با تمرکز بر رابطه میان ساخت مناطق، برداشت‌ها و رویه‌های عملی بر آن است تا با استفاده از

۱- جرقه بحران سیاست خارجی اغلب در چارچوب محیط داخلی اتفاق می‌افتد. از این منظر بحران‌های داخلی را می‌توان، به بحران‌های «سطح اول» و بحران‌های «سطح دوم» تقسیم نمود. به عبارتی بحران سطح اول، به بحرانی اطلاق می‌شود که در سپهر ذهن و رفتار نخبگان رسمی-ابزاری رخ می‌نماید. این سطح بحران منشائی اندرونی دارد و درونی ترین‌هاله‌های سمپاتیک یک نظام را در بر می‌گیرد، از بالا به پائین عمل نموده و شدتی بالا، دامنه و گستره یی فراخ و تاثیر و نتیجه‌ای بس عمیق و پایا دارد. بحران سطح دوم، بحرانی است که ریزبده‌های یک نظام را مورد حمله قرار می‌دهد؛ از زیر می‌جوشد؛ کانون‌های متعدد قدرت و مقاومت را به خدمت می‌گیرد؛ به عبارتی از ذهنیت عمومی جامعه نشئت گرفته و بهمن وار پر دامنه، گستره و قدرت تخریبش افزوده می‌شود مانند اعتصاب، تظاهرات، آشوب‌ها، خرابکاری و ... بی‌تردید سطوح بحران در تعاملی دو سویه و مستمر با یکدیگرند و در صورت عدم مدیریت، همچون بازی دومینو به لایه‌های بعدی سرایت می‌کند و سیستم را مختل می‌نماید (تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۹).

تئوری مجموعه امنیت منطقه‌ای باری بوزان، نشان دهد که بحران اوکراین تحت تاثیر و نفوذ مجموعه امنیتی دریای سیاه که در نتیجه بهم پیوستگی مباحث دفاعی و امنیتی، امنیت انرژی و اقتصادی و قومی - نژادی به وقوع پیوسته است.

بر این اساس سوال اصلی که قابل طرح می‌باشد: عوامل بازتولید بحران اوکراین (اشاره به انقلاب نارنجی) با توجه به نقش روسیه چگونه قابل ارزیابی می‌باشد؟ فرضیه مقاله: چرخش اساسی سیاست خارجی اوکراین و تغییر الگوی دوستی و دشمنی این کشور، با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک در مجموعه امنیتی دریای سیاه و شکاف‌های وسیع در داخل کشور، به فهم درکی از تهدیدات و فرصت‌ها میان سیاستگذاران روسیه منتهی و همین امر روند گسترش بحران را گریز ناپذیر ساخت.

گفتار اول: چارچوب نظری

امروزه تصور و ادراک کشورها از منافع و امنیت شان ماهیتا بیشتر منطقه‌ای و سپس بین‌منطقه‌ای و جهانی است که همین امر به صورت دل مشغولی و نگرانی اصلی سیاستگذاران باقی‌مانده است (مورگان، لیک، ۱۳۸۵: ۳۹). منطقه به عنوان یک کلیت؛ جغرافیای سیاسی، از کشورهاست که فرآیندهای تعامل میان کشورهای منطقه را از سطح همکاری تا تعارض و با لایه‌های تعاملی که شامل فرآیندهای امنیتی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد را، در بر می‌گیرد و نظم منطقه‌ای به‌عنوان شکلی از روابط قدرت که در آن کشورهای عضو با توجه به موقعیت و جایگاه خود نقشی را در آن می‌یابند و هژمون منطقه نیز مدیریت آن را برعهده دارد می‌تواند به صورت نظم‌های پایدار و باثبات (مثبت) که مشخصه اصلی آن عدم وجود درگیری نظامی فعال و در صورت درگیری، حل و فصل اختلافات به شیوه مسالمت آمیز می‌باشد) و نظم‌های ناپایدار و بی‌ثبات (منفی به‌صورت حضور نظامی فعال و اختلافات بین دو یا چند تن از اعضا منطقه و استفاده از خشونت توسط اعضا)؛ به‌عنوان مثال با یکی از کشورهای منطقه، قدرت بزرگ منطقه و یا یک دولت غیر منطقه‌ای) ظاهر گردد. بر این اساس ثبات و نظم منطقه تابعی است از کمیت و کیفیت روابط کشورهای عضو با یکدیگر و نیز نقش قدرت بزرگ منطقه در مدیریت بحران‌ها (Mansour, 2009: 13-26).

بر این اساس مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ نیز به‌عنوان یک نظم منطقه‌ای، شامل گروهی از کشورها در یک منطقه که اعضاء دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند می‌باشد، به‌طوری که کنش‌های هر یک از اعضاء و تحولات مهم امنیتی در داخل هر یک از آن‌ها، تأثیر عمده‌ای بر دیگران داشته و از سوی دیگر این مجموعه اغلب دارای یک یا چند عضو مهم، نوعاً از میان قدرت‌های بزرگ بوده که قادرند نیرو به دوردست اعزام نمایند (مورگان، لیک، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷) و همچنین، درک واحدی به‌صورت خود فهمی‌های^۲ دسته‌جمعی از تهدیدات و امنیت داشته باشند (همان، ۷۶). در بحث مجموعه‌های امنیتی، بوزان چهار سطح تحلیل را از یکدیگر متمایز می‌نماید. بر این اساس وی علاوه بر سطح منطقه‌ای، سطح داخلی، بینا منطقه‌ای و جهانی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد: ۱. در سطح داخلی ویژگی‌های منحصر بفرد هر یک از دولت‌ها که علت آسیب‌پذیری آن‌ها را فراهم می‌آورد (گونه شناسی کشورها)، بررسی و بر این اساس دولت‌ها را با توجه به قدمتشان به چهار بعد، متمایز می‌کند: از نظر سنی دولت‌هایی که سابقه باستانی دارند و قدمتشان به چند هزار سال می‌رسد، تعداد بیشتری از کشورها که صدها سال سابقه داشته، گروه کثیری از دولت‌ها که کمتر از صدسال سابقه دارند و برخی دولت‌ها هم بیشتر از یک دهه است که متولد شده‌اند و در سطحی دیگر دولت‌ها را نیز براساس ماهیت به ۳ گروه پست مدرن، مدرن و پیشا مدرن طبقه‌بندی می‌نماید (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۱)؛ ۲. سطح منطقه‌ای که در بر دارنده روابط دولت با دولت است و پدیدآورنده منطقه به گونه‌ای که هست می‌باشد؛ ۳. در سطح بینا منطقه‌ای نیز تعامل‌های منطقه با مناطق پیرامون موردنظر است و در نهایت سطح جهانی که ناظر بر نقش قدرتهای بزرگ در منطقه است، تشریح می‌گردد (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای، نیز چهار مؤلفه اصلی دارد که عبارتند از ساختار آنارشیک، قطبش، حدود و ساخت اجتماعی. ساختار آنارشیک به این معناست که این نظریه اصل سرزمینی و دولت محور بودن بازیگران و نبود اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را می‌پذیرد. قطبش، بیانگر توزیع قدرت میان واحدها است. در این بخش، سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای از هم جدا می‌شوند. حدود عاملی است که یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند و در نهایت ساخت اجتماعی، شامل

1. Regional Security Complex Theory(RSCT)

2. Self-Understanding

الگوی دوستی و دشمنی میان واحدهاست (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۱-۵۶) که این الگو با سه مولفه: عوامل تعارض (حفظ وضع موجود، تجدیدنظر طلب)^۱، رژیم‌های امنیتی (استوار و شکننده)^۲ و جوامع امنیتی (منسجم و غیرمنسجم)^۳ که در یک رابطه همپوشانی قرار دارند را پوشش می‌دهد (Oskanai, 2010 : 49-53).

در سطحی دیگر مجموعه‌های امنیتی با توجه شمار قدرت‌های موجود در آن‌ها به ۵ نوع کلی تقسیم می‌شوند: مجموعه‌های امنیتی استاندارد؛ قطبش در مجموعه امنیتی توسط قدرت‌های سطح منطقه‌ای تشکیل می‌شود که می‌تواند تک قطبی، دوقطبی یا چند قطبی باشد. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مرکزدار؛ مجموعه‌ایست که با حضور ابر قدرت یا قدرت‌های بزرگ و یا نهادهای امنیتی تشکیل می‌شود. نوع سوم مجموعه امنیتی قدرت بزرگ، که در آن قطبش با بیش از یک قدرت سطح جهانی (قدرت بزرگ) تعریف و نوع چهارم یا ابر مجموعه‌ها؛ چند قدرت بزرگ حضور دارند و در آن سطح فرا منطقه‌ای جانشین سطح بین منطقه‌ای می‌شود. آخرین حالت نیز نبود مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که در آن منطقه بدون وجود مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعریف می‌گردد (کرمی، عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

بوزان نشان می‌دهد، قضیه اصلی که مجموعه‌های امنیتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، قدرت واحدهای درگیر در آن می‌باشد. به عبارتی مجموعه‌های امنیتی ممکن است در برابر قدرت‌های خارجی رسوخ پذیر باشند بویژه در زمانی که قدرت‌های مذکور با برخی از کشورهای موجود در

۱- در نگاه تجدیدنظر طلب به دلیل اختلافات که ممکن است ریشه‌های اختلافات مرزی، ارزش‌های ایدئولوژی متناقض و یا علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی و هویتی داشته باشد زمینه یک نگاه تجدیدنظر طلب و یا اتحادهای موقتی می‌شود زمینه دشمنی و عدم ثبات را در منطقه فراهم می‌آورد. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰).

۲- اگر رژیم‌های امنیتی را مجموعه‌ای از اصول ضمنی یا صریح، هنجارها و قواعد و روش‌های تصمیم‌گیری در رابطه با بازیگران جهت تعاملات امنیتی و همگرایی بیشتر و کاهش منطق قدرت و تعارضات در نظر بگیریم؛ بر این اساس با توجه به نوع تعامل امنیتی می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم نمود: الف) رژیم‌های امنیتی شکننده که در این رژیم‌ها هنجارها و وقوانین حاکم بر تعاملات و روابط کاملاً امنیتی و فنی در ماهیت خود می‌باشند و نگرانی‌های زیادی در رابطه با استفاده از تسلیحات و ارتش وجود دارد و نگاهشان بیشتر بر منطق عواقب منجر می‌شود. ب) رژیم‌های استوار که همکاری‌های فعالی را بین اعضا در زمینه‌های مختلف و حتی غیر سنتی (محیط زیست و اقتصادی و...) می‌توان دید و نگاهشان به امنیت بر اساس دید جمعی و اعتماد متقابل و دورنی کردن گفتمان امنیت می‌باشد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۱).

۳- جوامع امنیتی را بر اساس حضور و یا عدم حضور هویت‌های جمعی می‌توان به جوامع امنیتی منسجم که یاد آور جامعه کثرت‌گرای کارل دوپچ می‌باشد که در آن مناطق متشکل از چند کشور با وابستگی متقابل و روابط مسالمت‌آمیز و کمترین احتمال درگیری و برخورد نظامی و تعریف مشترک از تهدیدات دارند را در نظر گرفت (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۳).

دورن منطقه که کمک بیرونی را طلب نموده، اتحاد و ائتلاف خاصی را تشکیل دهند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۶) که همین امر دینامیک امنیتی منطقه را تحت تاثیر قرار داده و زمینه رویارویی قدرت‌ها و در نتیجه بحرانی شدن منطقه را سبب می‌گردد. حضور قدرت‌های بزرگ نیز در مجموعه‌های امنیتی به شیوه‌های متفاوت؛ سیاسی و اقتصادی (تجارت و سرمایه‌گذاری)، نیمه نظامی (مشاوره، کمک و عملیات مخفی) و نظامی مستقیم (حضور نیروها و ایجاد اتحاد و تعهدات) صورت می‌گیرد (Oskanian, 2010: 142).

گفتار دوم: مجموعه امنیت منطقه‌ای دریای سیاه

در منطقه وسیع دریای سیاه و کشورهای اطراف آن و نوع الگوی تعامل آن‌ها منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای خاص و برجسته بنام مجموعه امنیت منطقه‌ای دریای سیاه^۱ گردیده است. این مجموعه به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های امنیتی مناطق پیرامون روسیه بوده (زیر سیستم بین‌المللی) و دارای کانون‌های بحران خیز متعددی می‌باشد. در جهان پس از دو قطبی، موقعیت ژئوپلتیک و ژئواکونومیک منطقه دریای سیاه تغییر چشمگیری یافت؛ این امر نه تنها باعث جلب توجه بازیگران بین‌المللی گردید بلکه چالشی را نیز برای کشورهای تازه استقلال یافته جهت توسعه سیاست‌های منطقه‌ای با توجه به ساختار پیچیده دولت‌های این منطقه فراهم آورد. به عبارتی کشورهای تشکیل دهنده این مجموعه برخی (مانند اوستیای جنوبی، آبخازیا، بلاروس، کریمه) هویت خود را تا حدود زیادی از روسیه اخذ می‌کنند در حالیکه برخی دیگر گرایش قوی به سمت غرب دارند.

دینامیک گذار در کشورها این مجموعه پس از فروپاشی شوروی - تعارضات قومی، نژادی منطقه، موقعیت ژئوپلتیک، کریدور انتقال انرژی، سمت‌گیری‌های متعارض کشورهای این مجموعه نسبت به غرب و وجود نظمی ناپایدار و بی‌ثبات (منفی)، خصوصاً در سه کشور اوکراین، گرجستان و مولداوی - علل بالقوه تعارضات و بحران‌ها را در این مجموعه محیا نموده است (Adamenko, 2013: 31). در این میان اوکراین به عنوان کشوری تاثیر گذار در ژئوپلتیک منطقه، با توجه به بی‌ثباتی‌های داخلی و انطباق با واقعیات (تعاملات میان منطقه‌ای و جهانی)

۱. این مجموعه امنیتی شامل کشورهای روسیه، ترکیه، اوکراین، گرجستان، مولداوی، رومانی و بلغارستان، آذربایجان، ارمنستان می‌باشد.

و دست یافتن به تعادل و تعاملی مشترک با غرب و شرق در مجموعه امنیتی دریای سیاه قابل توجه می‌باشد. بر این اساس، جهت بازشناسی دینامیک تحولات درونی منطقه در چارچوب مجموعه امنیتی دریای سیاه با توجه به بحران اوکراین، چند نکته قابل ذکر می‌باشد: اولاً تمامی چهار مولفه آنارشیک (وجود بازیگران دولتی)؛ قطبش (روسیه به‌عنوان هژمون منطقه و قدرت بزرگ)؛ حدود (کشورهای هم‌مرز با دریای سیاه) و ساخت اجتماعی (وجود الگوی دوستی و دشمنی در منطقه) در این مجموعه قابل تطبیق می‌باشد. ثانیاً مجموعه امنیتی دریای سیاه در چارچوب مجموعه امنیتی مرکز دار (با توجه به هژمون روسیه در منطقه) مصداق می‌یابد و ثالثاً برای تبیین بحران ابتدا از سطح تحلیل داخلی آغاز و سپس تسری آن به منطقه و بررسی نقش بازیگران فرامنطقه‌ای سعی در واکاوی بحران اوکراین در چارچوب مجموعه امنیتی دریای سیاه می‌نماییم.

۱. الگوی دوستی و دشمنی

الگوی دوستی و دشمنی از لحاظ جغرافیایی، الگوهای منسجمی از وابستگی متقابل امنیتی را توصیف می‌کند که در درون خود، (Oskanian, 2010: 39) مولفه‌هایی چون زمینه‌های تعارض، رژیم‌های امنیتی و جامعه امنیتی را نیز پوشش می‌دهد. تبیین الگوی دوستی و دشمنی در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای حاکی از تناسب میان آسیب‌پذیرهای داخلی و امنیتی کشور با توجه به ساختارهای سیاسی و اقتصادی، تعارضات قومی-نژادی، اختلافات مرزی، گرایش‌ها از مرکز (غرب محور، شرق محور) و عدم آسیب‌پذیری نیز (فقدان مولفه‌های فوق) می‌باشد. بنابراین هر چه میزان آسیب‌پذیری یک کشور کمتر و همسویی با هژمون منطقه بیشتر، الگوی دوستی قوی‌تر و هر چه آسیب‌پذیری بیشتر و اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای افزون‌تر در نتیجه الگوی دشمنی و بحرانی شدن روابط و تاثیر آن در منطقه نیز تسریع می‌یابد.

کشورهای موجود در این منطقه بجز روسیه که قدمت آن به صدها سال می‌رسد، مابقی کشورها سابقه ای کمتر از صد سال و برخی نیز حدود بیش از یک دهه است که متولد شده‌اند (اوکراین، گرجستان). از نظر ماهیت دولت‌ها نیز کشورهای این منطقه از جمله روسیه کیفیت دولت مدرن که نوع ایده آل آن دولت وستفالیایی است را دارند. به عبارتی وجه غالب این گونه دولت‌ها؛ کنترل قوی جامعه مدنی و واحدهای مستقل و متکی بخود دولت‌هاست و اغلب پیرو

سیاست‌های اقتصادی مرکانتیلیستی و مرز دولت‌ها خطوط واقعی است و به روی نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خارجی بسته است و موضوعات را بر حسب داخلی/ خارجی به شدت امنیتی می‌نمایند (بوزان؛ ویور، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۱). (به عبارتی یک نگاه قرن نوزدهمی دارند). بوزان و افرادی چون مایکل برچر با توجه به ساخت داخلی کشورها، معتقدند کشورهای تازه استقلال یافته به دلیل عدم نهادینه شدن ساختارهای سیاسی و اقتصادی و تطبیق با محیط منطقه‌ای و بین‌الملل، بیشتر مستعد نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در نتیجه بحرانی شدن را می‌باشند. بر این اساس با توجه به گونه شناسی کشورهای منطقه، یک الگوی تقسیم بندی سه وجهی از آسیب‌پذیری و عدم آسیب‌پذیری کشورهای منطقه دریای سیاه را جهت تبیین بهتر الگوی دوستی و دشمنی و کالبدشکافی بحران اوکراین ارائه می‌نماییم.

۱-۱. روسیه: قدرت کمتر آسیب‌پذیر منطقه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری ۱۵ جمهوری خود مختار، نوعی رویکرد از بالا به پائین به امنیت منطقه با فهمی از امنیت ترکیب شد که ویژگی آن متوجه نمودن تهدیدات امنیت از بیرون منطقه بوده، در حالیکه درون، به عنوان قلمرو امنیت تلقی می‌گردید (بیلگین، ۱۳۹۳: ۱۱). به همین سان، نقش نهادهای امنیت منطقه‌ای به مثابه کاهش دهنده نقش توسل به زور نظامی در حل و فصل مناقشات درون کشوری به دلیل شکل‌گیری جمهوری‌های تازه استقلال یافته و یا دفاع از منطقه در برابر بازیگران بیرونی درک گردید. ویژگی ساختاری مجموعه امنیتی دریای سیاه پس از فروپاشی شوروی، خودمختاری نسبی آن از قدرت‌های خارجی و استیلای روسیه در داخل (Ternin, 2013) به عنوان کشوری با ساختار سیاسی اقتدارگرا، اقتصاد سرمایه داری دولتی (رانتیر) و قانون اساسی ریاستی که قدرت را به قوه مجریه اختصاص می‌دهد، قابل شناسایی می‌باشد (Kimmage, 2009 : 51).^۱ در این حوزه، نفوذ روسیه و روابط دوجانبه بین مسکو و هریک از حکومت‌های جانشین با اهمیت تر از روابط

۱- با توجه ساختار سیاسی و اقتصادی روسیه، این کشور در برابر تحریم‌ها و فشارهای غرب نیز کمتر از درون آسیب‌پذیر می‌باشد. نکته قابل توجه اینکه دموکراسی‌ها در برابر فشارها معمولاً آسیب‌پذیر ترند تا حکومت‌های اقتدارگرا. زیرا؛ اولاً: رهبران دموکراتیک باید برای حفظ قدرت خود از حمایت مردم برخوردار باشند، در حالیکه حکومت‌های اقتدارگرا از جمله روسیه با اتحاد و ائتلاف کوچکی در قدرت باقی می‌مانند. ثانیاً: در حکومت‌های دموکراتیک تحریم‌ها برای اقتصاد ملی مضر می‌باشند در حالیکه در حکومت‌های اقتدارگرا بدون توجه به درد و رنج مردم از آن چشم‌پوشی می‌کنند. ثالثاً: خطرات و هزینه‌های مخالفت با دولت در حکومت‌های اقتدارگرا بسیار بالاتر و ضمناً دولت از طریق کنترل بر مکانیسم‌هایی چون رسانه‌های خبری سعی در سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی و اقتصادی می‌نمایند (Newham, 2015:2-3).

میان خود کشورها یا بین آنها با حکومت‌های خارج از منطقه بوده و از سوی دیگر مساله امنیتی اصلی هریک از کشورهای جانشین شوروی سابق، «مساله روسیه» یعنی چگونگی پاسخگویی به همسایه قدرتمند و سرکوبگر بود. به عبارتی روسیه در مجموعه امنیت منطقه‌ای دریای سیاه با یک نگاه قرن ۱۹، برای خود خارج از مرزهای سیاسی، قائل به مرزهای امنیتی می‌باشد (Fernin, 2013).

بر این اساس روسیه به عنوان قدرت بزرگ و هژمون منطقه، آسیب‌پذیری و نگرانی‌های امنیتی آن عموماً متوجه تهدیدات خارجی می‌باشد. در دکترین نظامی سال ۲۰۱۰، روسیه لیستی از تهدیدات داخلی (تغییرات ساختارها و نهادها توسط زور، تضعیف حاکمیت و تمامیت ارضی دولت، اختلال در ارگان‌های قدرت از طریق فعالیت‌های عملیاتی و مخالفت با دفع خطرات خارجی) و تهدیدات خارجی (مخالفت با حضور و گسترش ناتو در مرزهای خارج نزدیک، مخالفت با عضویت کشورهای نزدیک به مرزهای روسیه در ناتو جهت تضعیف پتانسیل گسترش زیر ساختارهای ناتو، مقاومت در برابر گسترش پایگاه‌های نظامی نیروهای خارجی در قلمرو دولت‌هایی که همجوار با روسیه و یا آب‌های مجاور هستند و در نهایت گسترش استراتژی سیستم دفاع موشکی در کشورهای همسایه) را معرفی می‌نماید. در این سند به‌طور واضح ادعاهای قلمرو ارضی در برابر روسیه و اتحاد و مداخله در امور داخلی کشورها و تنش‌های قومی و فعالیت گروه‌های تندرو در مجاورت مرزهای دولت فدراتیو روسیه و هم پیمانانش تهدیدات مستقیم امنیتی محسوب می‌شوند (Sabin Lazar, 2014(b): 23).

بر این اساس روسیه از طریق وابستگی اقتصادی و انرژی، تداوم بخشیدن کمک‌های مالی و حفظ روبل بعنوان ارز قابل قبول در مبادلات تجاری، شناسایی حق روسیه در حمایت از اقلیت‌های روس تبار در منطقه و شناساندن تابعیت مضاعف روس تبارها، تشکیل اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی (اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، پیمان کشورهای مشترک‌المنافع) و درگیر ساختن خود در مناقشات محلی سعی در اعمال نفوذ در منطقه خارج نزدیک نموده است (Descaliz, 2011: 10).

نکته قابل توجه اینکه هرچند روسیه به طور ضمنی اذعان دارد کشورهای حوزه بالتیک را از دست داده اما آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و حوزه دریای سیاه را به‌عنوان بخشی از مدار استراتژیک خود در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر نیز مناطقی در کشورهای مجموعه امنیتی دریای سیاه، مانند آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان، کریمه و سواتسوپل در اوکراین،

بلاروس، منطقه ترنسنیستریا در مولداوی نیز هویت خود را تا حدود زیادی از روسیه اخذ می‌نمایند (Kappeler, 2004:110).

در این میان اوکراین به عنوان موثرترین کشور از نظر امنیتی، اقتصادی و سیاسی در مجموعه دریای سیاه بوده (در سال ۲۰۱۳ مجموع صادرات به روسیه ۱۵/۸ میلیارد دلار بوده) و از سوی دیگر وابستگی اوکراین به واردات انرژی رابطه این دو کشور را به هم نزدیک‌تر نموده است. به طوری که در سال ۱۹۹۷ پیمان دوستی و همکاری، مشارکت اقتصادی و زمینه سرمایه‌گذاری را برای بخش‌های خصوصی روسی در اوکراین فراهم نمود (Dembitski, 2014). در مجموع، روسیه در دوران پوتین سعی نمود ضمن تشدید و تسریع روند همکاری‌های چندجانبه با کشورهای منطقه، آن‌ها را به ویژه در زمینه اقتصاد، انرژی و ارتباطی به خود وابسته نگه دارد. در زمینه امنیتی اولاً، روسیه می‌کوشد ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک و به ویژه بحرانی، کنترل مرزهای شوروی سابق را حفظ نماید. ثانیاً هدایت و مدیریت بحرانی‌هایی را که ممکن است زمینه ساز نفوذ غرب باشد، به دست گیرد و از آن‌ها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری نماید. ثالثاً، زمینه تضعیف عوامل و اتحادیه‌هایی را که به‌عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کنند، را فراهم سازد (واعظی، ۱۳۸۸: ۵). روسیه به‌عنوان قدرت هژمون منطقه و با آسیب‌پذیری کمتر و یک نگاه قرن نوزدهمی (سرزمینی)، یک الگوی تک خطی از دوستی و دشمنی را در منطقه بوجود آورده است. بدین صورت که کشورهای که در مدار سیاسی و اقتصادی روسیه قرار می‌گیرند به‌عنوان دوست (بلاروس و ارمنستان) و کشورهای که رویکرد گریز از مرکز و گرایش فرآتلانتیکی می‌یابند در الگوی دشمنی قرار می‌گیرند (گرجستان، اوکراین و یا رومانی و بلغارستان که عضو ناتو هستند و به‌عنوان یک تهدید امنیتی در نظر می‌گیرد).

۲-۱. ارمنستان، آذربایجان و بلاروس: آسیب‌پذیری و نگرانی‌های امنیتی بیرونی

این سه کشور در مجموعه امنیتی دریای سیاه، با وضعیت دولت‌های برجسته قابل توجه می‌باشند. به عبارتی آن‌ها معرف دولت‌های خوشه‌ای (گروهی) بدلیل آنکه اولاً نتیجه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده و ساختار سیاسی آن‌ها تقلیدی از رژیم‌های دموکراتیک توسط نخبگان با قوانین اقتدارگراست. ثانیاً سیستم قوانین سیاسی غیر منعطف در هر سه کشور بوسیله رهبران اقتدارگرا اعمال می‌شود. ثالثاً حکومت‌های سه کشور تقریباً ضعیف و با شرایط سیاسی ویژه‌ای از جمله برخورد با پناهندگان و آوارگان داخلی و اقتصاد توسعه یافته ضعیف

مواجه می‌باشند. البته ارمنستان نسبت به دو کشور دیگر از وضعیت به مراتب بهتری برخوردار است. بلاروس از نظر شرایط داخلی تقریباً با ثبات است و نیروهای مخالف قوی در برابر دولت وجود ندارد. وضعیت این کشور به مانند روسیه بیشتر متوجه تهدیدات امنیتی بیرونی از جمله تهدیدات گروه‌های افراطی و نگرانی‌هایی در ارتباط با گسترش ناتو به سمت شرق و موشک‌های بالستیک در رومانی و ترکیه می‌باشد. مهمترین موضوع در رابطه با این سه کشور، اختلافات ارمنستان و آذربایجان در ارتباط با منطقه ناگورنو- قراباغ می‌باشد که منجر به دشمنی درازمدت بین این دو کشور گردیده است. اختلافات دو کشور نیز باعث شکل‌گیری صف بندی خاصی در منطقه گردیده که روسیه به حمایت از ارمنستان و ترکیه نیز به حمایت از آذربایجان پرداخته است. بنابراین یک الگوی دوستی بین روسیه و ارمنستان و بلاروس از یکسو و یک الگوی دشمنی نیز بین روسیه و آذربایجان از سمت دیگر شکل گرفته است (Sabin Lazar, 2014 B: 25-29).

۳-۱. اوکراین، مولداوی و گرجستان: ترکیب پیچیده‌ای از آسیب‌پذیری‌های داخلی

این سه کشور با مشخصه اصلی گرایش به سمت اروپا و همچنین وجود مسائل امنیتی مشترک مانند سیستم سیاسی ناپایدار، مخالفت‌های قومی و جدایی طلبان در مناطق خود مختار و درگیری‌های حل نشده در مناطق ترنسنیستریا، اوستیای جنوبی، آبخازیا، کریمه و حضور نیروهای نظامی روسیه در این مناطق، مسائل اقتصادی و وابستگی در روابط تجاری و انرژی به مسکو؛ زمینه آسیب‌پذیری این کشورها را در زمینه داخلی افزایش داده و دینامیک امنیتی منطقه را متاثر ساخته است. در حال حاضر اوکراین با توجه به بحران اخیر و تقسیم کشور به ۲ بخش (گرایش به شرق و غرب) از نظر اقتصادی و سیاسی بی‌ثبات‌ترین کشور منطقه دریای سیاه می‌باشد (Sabin Lazar, 2014 A: 43).

بر این اساس با توجه به آسیب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدات امنیتی سه کشور می‌توان گفت: آن‌ها کاندیدای خوبی برای گونه‌شناسی ضعف دولت با طیف گسترده‌ای از چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی در داخل که آن‌ها را مستعد بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری نسبت به تهدیدات خارجی نموده، می‌باشند. مهم‌ترین تهدیدات امنیتی در درون مرزها و درگیری‌های حل نشده در هر سه کشور، به‌عنوان عنصری موثر با پیامدهای منفی در داخل و تاثیر در منطقه زمینه را برای مداخله روسیه فراهم آورده است. همین امر، مرجع مشترک آسیب‌پذیری از جانب مسکو و از سوی دیگر گرایش به سمت غرب (ناتو و اتحادیه اروپا)، الگویی از دشمنی را با

روسیه فراهم آورده است (Sabin Lazar, 2014 B: 29-32). با عنایت به آنچه در رابطه با آسیب‌پذیری داخلی و خارجی کشورهای منطقه در چارچوب الگوهای دوستی و دشمنی با سه متغیر: عوامل تعارض (تجدید نظر طلب، حفظ وضع موجود)، رژیم‌های امنیتی (استوار و شکننده) و جوامع امنیتی (منسجم و غیرمنسجم) مطرح گشت؛ می‌توان گفت این آسیب‌پذیری‌ها، زمینه یک سیاست تجدیدنظرطلب و شکل‌گیری رژیم امنیتی شکننده با ساختار جوامع غیر منسجم (غیرهمگن) را در منطقه فراهم آورده، که همین امر بحران را در این منطقه‌گریز ناپذیر می‌سازد.

۲. بحران اوکراین و الگوی دوستی و دشمنی

اوکراین به‌عنوان دومین کشور بزرگ پس از روسیه در منطقه از لحاظ امنیتی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دارای اهمیت ویژه‌ای برای مسکو می‌باشد و به لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و هویتی نیز میان دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته ساکنان بخش‌های خاوری اوکراین از جمله شبه جزیره کریمه و شهر سواتسوپل که روس‌زبانند و بیشتر ارتدوکس و سخت‌طرفدار روسیه می‌باشند. در این بخش بیشترین زمین‌های کشاورزی و صنایع اوکراین و صاحبان قدرت و سرمایه (الیگارش‌ی) متمرکز می‌باشد. دسته دیگر ساکنان بخش‌های باختری اوکراین هستند که بیشتر کاتولیک و طرفدار نزدیکی روابط با غرب می‌باشند. وجود این دوگانگی جمعیتی زمینه ساز بحران داخلی و در نهایت تبدیل آن به یک بحران خارجی گردیده است (آجیلی؛ آهار، ۱۳۹۳: ۶۱).

نکته مهمی که در این زمینه قابل ذکر می‌باشد، اهمیت اوکراین در سیاست‌های منطقه‌ای، خصوصاً برای روسیه است، که در ۵ مولفه قابل توجه می‌باشد: نخست به دلیل حضور زیاد روس‌تباران در این کشور، این منطقه را در مدار سیاست‌های امنیتی خارج نزدیک روسیه قرار داده است دوم: این کشور شاهراه انتقال انرژی از روسیه به اروپاست و روسیه درصدد برآمده تا نقش میانجی‌گر انتقال انرژی به اروپا را از کشورهای منطقه بگیرد. سوم گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به این کشور و مرزهای شرقی که می‌تواند زنگ خطری برای روسیه باشد. چهارم: استقرار ناوگان دریایی در بندر سواتسوپل و آبراه استراتژیک تنگه کرچ^۱ که بزرگترین بندر تجاری

1. Kerch

روسیه و مرتبط با مسیرهای راه آهن، کشتی و رودخانه در دریای سیاه بوده و همچنین شاهراه اصلی خطوط نفت و گاز بین دریای سیاه و دریای خزر است. به این ترتیب مسکو از طریق ادغام کریمه و کنترل کامل تنگه کرچ می‌تواند حلقه ارتباطی دریای سیاه و آزوف را در اختیار گیرد (Lukyanov, 2014: 1-3) و پنجمین اهمیت استراتژیک اوکراین در زمینه مباحث دفاعی می‌باشد.^۱ به عبارتی دیگر روسیه به شدت وابسته به صنعت هوا و فضا و دفاع اوکراین می‌باشد بطوریکه بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به عنوان سومین خریدار محصولات دفاعی اوکراین بوده است. از سوی دیگر بیشتر کارخانه‌های تجهیزات نظامی اوکراین نیز در جنوب شرقی این کشور قرار دارند (Larra bee; Wilson & Gordon, 2015: 20).

در سال‌های اولیه پس از استقلال، اوکراین بدنال سیاست عدم تعهد و برای جلوگیری از دشمنی روابط با روسیه مخالف گسترش ناتو بود، ولی تحت ریاست جمهوری لئونید کوچما اوکراین آگاهانه شروع به تقویت روابط با غرب نمود و به‌عنوان اولین کشوری که عضو پیمان کشورهای مستقل مشترک المنافع بود به پیمان مشارکت برای صلح^۲ در نشست سران ناتو در سال ۱۹۹۷، درآمد. در سال ۲۰۰۴، نیز پس از یک مبارزه طولانی و اعتراضات انتخاباتی که به انقلاب نارنجی منتهی گشت، ویکتور یوشچنکو با اکثریت شکننده ۵۲ درصد رئیس جمهور اوکراین شد. در زمان ریاست جمهوری یوشچنکو نیز شاهد روند تقویت روابط اوکراین با ناتو و یک گام مقدماتی به سمت عضویت طرح اقدام مشترک^۳ بودیم. این روند عضویت، با بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸، عضویت اوکراین و گرجستان را به تعویق انداخت و پس از یک چرخش سیاسی، یانوکویچ، پنج سال بعد دوباره در انتخابات شرکت کرد و با نگاه به شرق وارد کاخ ریاست جمهوری شد (Larra bee; Wilson & Gordon, 2015: 46).

ویکتور یانکوویچ سیاستمدار شرق‌گرا با نیم‌نگاهی به غرب در نوامبر ۲۰۱۳ و مصادف با افتتاح اجلاس سران اتحادیه اروپا در ویلنیوس، تحت فشار سنگین از طرف روسیه - اوکراین از

۱. اوکراین چهارمین صادرکننده صنایع دفاعی در دنیا می‌باشد. به گزارش موسسه رند اوکراین بسیاری از تجهیزات نظامی روسیه از جمله راکت‌ها و موشک‌های بالستیک و موتور هلیکوپترها و هواپیماهای آنتونوف که روسیه بشدت به آن نیاز دارد را تولید می‌نماید. البته اگرچه صادرات نظامی اوکراین به روسیه حدود ۴ درصد را در بر می‌گیرد ولی بسیاری از شاخه‌های نظامی روسیه بدون این قطعات در رنج بسر می‌برند.

2. Partnership For Peace (PFP)

3. Membership Action Plan

مدتها قبل بین دو راهی عضویت در اتحادیه گمرکی روسیه^۱ و شراکت با بروکسل قرار داشت - از امضای توافقنامه همکاری با اتحادیه اروپا امتناع نمود و همین امر زمینه تظاهرات گسترده‌ای را که خواستار تقویت همکاری با اتحادیه اروپا بودند را برانگیخت و زمینه را برای سقوط یانکویچ فراهم نمود. پس از فرار یانکویچ به روسیه و برگزاری انتخابات زود هنگام و انتخاب پروشنکو به عنوان رئیس جمهور اوکراین، الگوی دوستی این کشور با روسیه، با اقداماتی نظیر: مذاکرات با اتحادیه اروپا جهت الحاق اوکراین به اتحادیه، ارائه لایحه ای به پارلمان به منظور خروج کشور از وضعیت عدم تعهد، خروج اوکراین از اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع^۲، انتخاب مشاورینی چون ساکاشویلی (رئیس جمهور وقت بحران گرجستان ۲۰۰۸) و جان مک کین، درخواست کمک نظامی از ناتو، و در مقابل اقدامات روسیه از قبیل الحاق کریمه به این کشور، حمایت از جدایی طلبان لوهانسک و دونتسک، فشار به اوکراین جهت پرداخت بدهی‌های گازی به یک الگوی دشمنی تبدیل گردید.

به عبارتی بحران اوکراین یک بحران سیستماتیک از دو مدل، استقلال(ناقص) اوکراین پس از فروپاشی شوروی و در جهانی فرا تک قطبی با توجه به افزایش نقش منحصر بفرد مناطق، بوقوع پیوسته است (Andreev, 2014 : 9). این کشور با چهار بحران وجودی به هم پیوسته، شامل: اقتصادی، سیاسی، ارضی و دیپلماتیک (با روسیه) زمینه ساز انعکاس بحران را در منطقه و سطح بین‌الملل موجب گشته است (Popescu, 2014: 1). بحران نوامبر ۲۰۱۳ نشان‌دهنده فروپاشی اوکراین از مدل فعلی استقلال این کشور که تحت تاثیر شوروی بود، را موید می‌باشد. هر چند در ابتدای استقلال این کشور و کاهش تناقضات، دنبال ادغام اقشار مختلف اجتماعی در طرح اوکراین مستقل بودند ولی کم کم شاهد شکل‌گیری ۲ هویت اجتماعی با ایده‌ها و سمت‌گیری‌های متفاوت در کشور بودیم و این جهت‌گیری‌ها با ریشه‌های سیاسی متفاوت که توسط سیاستمداران این کشور دنبال می‌شد و در زمان ویکتور یانکویچ به دلیل عدم توجه به جناح مخالف و افزایش رابطه با مسکو و متوقف نمودن سیاست‌های اوکراینیزه کردن و انتخاب زبان روسی به عنوان زبان رسمی کشور، همراه با ریشه‌های اقتصادی رکود مزمن، از دست دادن جایگاه بین‌المللی و ناامید شدن در پیوستن به گروه ۲۰ با توجه به تولید ناخالص ملی پائین، کسری بودجه، رشد بدهی دولت، افزایش نرخ بیکاری، فساد فراگیر و کاهش نقش صادرات به

۱. اتحادیه گمرکی کمیسیون اقتصادی اوراسیا متشکل از روسیه، بلاروس و قزاقستان می‌باشد.

2. Commonwealth of Independent States

عنوان موتور رشد اقتصادی - زمینه‌های دومینوی بحران اوکراین را داخل فراهم نمود (Andreev, 2014: 8-29).

به این ترتیب با توجه به موقعیت استراتژیک اوکراین به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و چرخش و توالی سیاست خارجی این کشور از حالت جبر و سکون (نگاه به شرق) به اتخاذ استانداردهای زندگی غرب، که زمینه‌های آن از زمان لئونید کوچما آغاز شده بود-کوچما، یوشچنکو، یانکوویچ و پروشنکو- و یکبار با انقلاب نارنجی خود را نشان داد، بستری اجتماعی-سیاسی برای بحران آتی که در سال ۲۰۱۴ در روابط این کشور و روسیه سر باز زد را فراهم و تهدیدات و فرصتهایی را متوجه محیط منطقه‌ای، بین‌المللی و قطب‌های قدرت و اوکراین از سوی دیگر نمود. به عبارتی بحران فعلی، زمینه ظهور عدم توازن در تعادل خارجی بین کشش شرق و غرب، تعادل داخلی بین مناطق اوکراین و نیروهای دموکراسی خواه و خودکامه را نشان می‌دهد (Danieri, 2012: 447) و موید این است که حتی دیپلماسی روسیه بر اساس سیاست تهدید (چماق: قطع گاز و ممنوعیت صادرات و واردات) و تطمیع (هویج: فروش گاز ارزان تر و دسترسی بیشتر به بازارها و کمک‌های مالی و ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی) نتوانست کیف را به‌عنوان کشوری استراتژیک در محور امنیتی خود نگه دارد و با نگرشی تجدید نظر طلبانه زمینه تغییر الگوی دوستی به دشمنی این کشور با هژمون برتر منطقه را فراهم و یکبار دیگر نشان داد که منطقه امنیتی دریای سیاه به دلیل مشکلات داخلی و امنیتی کشورها یک جامعه امنیتی غیر منسجم با رژیم امنیتی شکننده را در خود پرورش داده است.

۳. بحران اوکراین و قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای

آنچه الگوی فراگیر توزیع قدرت میان قدرت‌های جهانی را به پویای منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیوند می‌دهد؛ سازوکار نفوذ است. نفوذ زمانی است که قدرت‌های خارجی با دولت‌های واقع در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای وارد صف بندی امنیتی می‌شوند. به عبارتی قدرت‌های بزرگ (اتحادیه اروپا) نوعاً در مناطق همجوار متعددی نفوذ می‌کنند (بوزان؛ ویور، ۱۳۸۸: ۵۷) در حالیکه ابر قدرت‌ها به دلیل قابلیت‌های نظامی - سیاسی و اقتصادی با توجه به حضور در فرایندهای امنیتی و غیر امنیتی تقریباً در همه مناطق در هیئت تهدید کننده، تضمین کننده، متحد یا مداخله کننده بازیگران فعالی می‌باشند (نقش و موقعیت ایالات متحده به عنوان ابرقدرت از طریق ائتلاف با ناتو قابل توجه می‌باشد (همان، ۴۵).

بر این اساس رقابت میان کشورهای منطقه دینامیکی برای امنیت منطقه محسوب می‌شود، که زمینه شکل‌گیری الگویی از دوستی و دشمنی را بوجود آورده و فرصت‌ها و تقاضاهایی را برای نفوذ قدرت‌های بزرگ به‌عنوان کاتالیزوری در منطقه فراهم می‌آورد. نفوذ و توسعه جوامع فرآتلانتیکی در منطقه، با توجه به پیوستن بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۴ به ناتو و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ الگویی برای مشارکت کشورهای دیگر منطقه فراهم نمود. به این ترتیب در مجموعه دریای سیاه با توجه به توپولوژی دولت‌های اوکراین، گرجستان و مولداوی، سه کشور با ویژگی دولت‌های ضعیف و مشکلات قومی و مناطق جدایی طلب، بیشترین فرصت و تقاضا را برای نفوذ بازیگران خارجی در قالب اتحادیه اروپا و ناتو (آمریکا) و رویارویی قدرت‌ها (روسیه) محیا نموده است. به اعتقاد روسیه پیوستن اوکراین به ناتو تعادل قدرت را در اروپا تغییر و به ضرر روسیه نموده و زمینه ایجاد یک اتحاد اسلاو متشکل از روسیه، بلاروس و اوکراین را سلب می‌نماید (Larrenbee, Wilson & Gordon, 2015: 26).

پس از پایان جنگ سرد و استقلال اوکراین، این کشور در سال ۱۹۹۱ به شورای همکاری آتلانتیک شمالی و در ۱۹۹۲ در طرح مشارکت برای صلح ناتو (PFP) پیوست و با امضای منشوری برای مشارکتی ویژه، در سال ۱۹۹۷ همکاری خود را با ناتو گسترش داد. این همکاری در طول زمان عمیق تر و متقابلاً سودمند بود و اوکراین به عنوان یکی از شرکا به طور فعال در تمام عملیات به رهبری ناتو و ماموریت‌ها کمک می‌نموده و در مقابل ناتو نیز برای توسعه دموکراتیک و افزایش توان دفاعی اوکراین نیز همکاری داشته است^۱ (NATO, 6May 2015). روند این همکاری در زمان ریاست جمهوری یوشچنکو ادامه داشت که با تقاضای پیوستن به برنامه عملیاتی ناتو (MAP) همراه بود اما مداخله نظامی در گرجستان پاسخی بود که روس‌ها به این اقدام ناتو در سال ۲۰۰۸ دادند و با آمدن یانکویچ در سال ۲۰۱۰، از سوی حزب روس‌گرا، توانست گرایش به ناتو را یکبار دیگر به تعویق بیندازند. ولی با حضور نظامی روسیه در کریمه و انضمام این منطقه، در ۱ آوریل ۲۰۱۴ وزرای خارجه ناتو تصمیم به تعلیق همکاری در چارچوب شورای ناتو-روسیه نمودند و حمایت کامل خود را از حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین ادامه و به موازات آن کمک‌های انسان دوستانه در حمایت از آوارگان این کشور ارسال

۱. همکاری ناتو و اوکراین در پوشش و طیف گسترده‌ای از جمله عملیات صلح پشتیبانی قابل توجه می‌باشد. اوکراین در عملیات صلح به رهبری ناتو در بالکان- بوسنی و هرزگوین و کوزوو- و همچنین کمک به امنیت افغانستان در چارچوب نیروهای ایساف حضور داشته است.

نمودند. همچنین در اجلاس ولز در سپتامبر ۲۰۱۴ رهبران متفقین با پتروپروشنکو در کمیسیون ناتو-اوکراین ملاقات و طرح‌های جدید قابل توجهی را در ۵ حوزه در حمایت از اوکراین اعلام نمودند^۱ (NATO, February, 2015). از سوی دیگر اتحادیه اروپا به عنوان دیگر سازمان فرامنطقه‌ای و با عضویت کشورهای بسیاری که بعضاً ماهیت قدرت‌های بزرگ و پست مدرن را دارند (انگلستان، فرانسه، آلمان) از دیگر بازیگران مهم و تاثیر گذار در امنیت منطقه می‌باشند. به عبارت دیگر ناتو و اتحادیه اروپا به عنوان اسب تروا دیگر نه یک کنشگر خارجی بلکه به یک بازیگر کلیدی داخلی در منطقه دریای سیاه تبدیل شده اند و زمینه تحولات را در منطقه فراهم نموده اند. (Pasatoiu, 2014:10).

تقویت روابط اتحادیه اروپا و اوکراین از نظر استراتژیک سیاسی و شراکت اقتصادی بسیار مهم می‌باشد. این رابطه بر اساس رژیم طرح همکاری و مشارکت^۲ بین اوکراین و کشورهای عضو اتحادیه تحکیم یافت که به منزله یک همکاری، پایه تقویت آزادی‌های سیاسی و اقتصادی جهت حمایت از استقلال و حاکمیت اوکراین برای ایجاد یک گفتگوی سیاسی به طور منظم و مسائل بین‌المللی و منافع متقابل جهت گسترش دموکراسی و توسعه اقتصاد و انتقال به یک اقتصاد باز را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر تعمیق روابط اتحادیه اروپا و اوکراین تحت عنوان موافقتنامه همکاری پیشگام^۳، درک جامع و بلند پروازانه ای بود که در مارس ۲۰۰۷ پس از اتمام فرایند ادغام اوکراین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۸ مذاکراتی بین دو طرف برای ایجاد و تاسیس یک درک جامع و عمیق جهانی در رابطه با منطقه آزاد تجاری^۴ شروع گردید که یک جز مهم و کلیدی از موافقتنامه همکاری بود و متن آن در سال ۲۰۱۲ پاراف گردید که بر اساس آن حقوق متقابل و تعهداتی را برای طرفین فراهم می‌آورد. به این ترتیب امضای موافقتنامه مشارکت و همکاری اوکراین با اتحادیه اروپا به عنوان نقطه بدون بازگشت و

۱- طرح فرماندهی، کنترل و ارتباطات و کامپیوتر برای حمایت از نوسازی ساختارها و قابلیت‌های اوکراین به منظور ارتقا توانایی کشور برای امنیت خود؛ ۲. اصلاح سیستم لجستیک اوکراین و افزایش قابلیت همکاری اوکراین با ناتو و توسعه توانایی‌های فنی برای مقابله با تهدیدات سایبری؛ ۳. در زمینه نظامی برای کمک به وزارت دفاع اوکراین جهت توسعه برنامه اسکان مجدد پایدار و موثر برای پرسنل نظامی؛ ۴. در زمینه پزشکی؛ کمک به مجروحین و زنان جهت دسترسی به خدمات توانبخشی و تجهیزات مورد نیاز؛ و ۵. در حوزه دیپلماسی عمومی اشاره به روابط رسانه و ارتباطات استراتژیک.

2. Partnership and Cooperation Agreement (PCA)
3. A Pioneer Association Agreement (AA)
4. Deep and Comprehensive (global) Free Trade Area. (DCFTA)

تغییر قطعی در سیاست خارجی و اقتصادی این کشور و نقض سیاست عدم تعهد طبق قانون اساسی کشور می‌باشد (Spiliopoulos, 2014 : 257-258).

فشارهای روسیه جهت عدم الحاق اوکراین به موافقتنامه توسط یانکویچ زمینه ساز شروع بحران گردید و با آمدن پروشنکو طرح پیوستن کشور به قرارداد مشارکت با اتحادیه اروپا دوباره در دستور کار قرار گرفت. بررسی مناسبات روسیه و اتحادیه اروپا در اوکراین در این سیزده سال نشان می‌دهد که هریک از این دو بازیگر بر پایه الگوی خاصی در اوکراین رفتار نموده اند. به عبارتی این الگو بر پایه انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی ایشان شکل گرفته است. در مورد روسیه، انگیزه‌های ژئوپلیتیکی (امنیتی) و اقتصادی با یکدیگر پیوند خورده و در مورد اتحادیه اروپا انگیزه‌های هنجاری (گسترش و تقویت ارزش‌های حقوق بشر و دموکراسی در جهان) و اقتصادی گویای واقعیت می‌باشد (آجیلی؛ آهار، ۱۳۹۳ : ۶۰). به این ترتیب چرخه‌های متناوب تحولات سیاست داخلی اوکراین (گرایش به شرق و غرب) نه تنها خود را در سیاست خارجی نمایان ساخته بلکه این سمت‌گیری‌ها در اقتصاد نیز خود را آشکار نموده است. به این شکل که پس از استقلال اوکراین و گذار شتابان از یک اقتصاد یکسره دولتی به اقتصاد خصوصی، در حالیکه زیرساخت‌ها و امکانات لازم را نداشته و برای تحقق این اهداف، رویکردی را در سیاست خارجی و اقتصادی تحت عنوان «چند محوری» برگزید. این رویکرد بدین گونه تعریف می‌شود که اوکراین دو مسیر و یا جهت اصلی گرایش به روسیه و یا غرب در چارچوب اتحادیه اروپا و ناتو را برای خود بر می‌گزیند، دو مسیری که در دو جهت مخالف هم قرار دارند. به عبارتی این کشور به هنگام پیش آمدن بحران اقتصادی در جهان بویژه در منطقه یورو به سبب حفظ موقعیت خود به سمت روسیه و در زمان رشد اقتصادی طرفدار همکاری بیشتر با اتحادیه اروپا بود (آجیلی؛ آهار، ۱۳۹۳ : ۶۱). با توجه به آنچه گفته شد؛ عملکرد ناتو و اتحادیه اروپا در منطقه در قالب حضور قدرت‌های بزرگ در مجموعه‌های امنیتی به شیوه‌های متفاوت؛ سیاسی و اقتصادی (تجارت و سرمایه گذاری)، نیمه نظامی (مشاوره، کمک و عملیات مخفی) و نظامی مستقیم (حضور نیروها و ایجاد اتحاد و تعهدات) که مورد اخیر با توجه به کمکای ناتو در جریان بحران قابل تبیین می‌باشد.

نتیجه گیری

کنش‌های درونی مجموعه امنیت منطقه‌ای دریای سیاه با حضور روسیه به عنوان هژمون منطقه و با یک نگاه سرزمینی جهت حفظ مناطق پیرامونی خود با ابزارهای اقتصادی (ممنوعیت‌های اقتصادی در زمینه واردات و صادرات به این کشورها)، نظامی (حمایت از نیروهای جدایی طلب در برابر حکومت مرکزی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مناطقی از جمله کریمه، ترنس‌نیستریا و اوستیای جنوبی و آبخازیا) و فشارهای سیاسی و اهرم انرژی (قطع صادرات گاز روسیه به اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) و مشوق‌هایی چون مشارکت آن‌ها در اتحادیه‌های اقتصادی و امنیتی سال‌ها در جریان بوده و ادامه دارد. این منطقه با دینامیک امنیتی به هم وابسته از مباحث اقتصادی، انرژی و سیاسی محیط خاص و متمایزی را در سه سطح کلان، منطقه‌ای و کشوری فراهم نموده و به صحنه رقابتی با حاصل جمع جبری صفر بین روسیه و غرب تبدیل گشته است. این منطقه با موضوعات حل نشده ای در زمینه قومی-نژادی، مناطق جدایی طلب، وابستگی‌های اقتصادی و انرژی به روسیه زمینه شکل‌گیری دولت‌های آسیب‌پذیری را بوجود آورده که برای گریز از این مشکلات، اتحاد با غرب را در برنامه‌های خود قرار داده اند. این روند منجر به شکل‌گیری یک سیاست خارجی تجدیدنظرطلب در چارچوب الگوی دشمنی در روابط با روسیه و ایجاد رژیم امنیتی شکننده با جامعه امنیتی غیر منسجم را در منطقه موجب گردیده است.

در این میان اوکراین با توجه به موقعیتی منحصر بفرد در منطقه (حلقه فوری امنیتی) با چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و وابستگی‌های اقتصادی و انرژی-ریشه‌های افقی بحران-در کنار حرکت پاندول وار جامعه سیاسی و رهبران این کشور (نگاه به شرق و غرب) زمینه‌های گسترش ریشه‌های عمودی بحران از طریق نفوذ ناتو و اتحادیه اروپا را فراهم نموده است. برای روسیه پیوستن احتمالی اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا از یک سو و تضمین منافع اقتصادی این کشور در اوکراین خطوط قرمزی هستند که هیچ دولتی در اوکراین نباید از آن عبور کند. از سوی دیگر، غرب با هدف تامین استقلال هرچه بیشتر اوکراین از روسیه، هرگونه اقدامی از سوی روسیه که استقلال و تمامیت ارضی اوکراین را خدشه‌دار سازد می‌تواند زمینه رویارویی با غرب را به همراه داشته باشد. به عبارتی اتحادیه اروپا از طریق قدرت هنجاری با تاکید بر اصول سه گانه اصلاحات اقتصادی، دموکراسی و چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای سعی در گسترش هنجارهای خود به شکل نرم افزاری داشته و ناتو نیز در قالب امنیتی-نظامی (سخت

افزاری) در منطقه خارج نزدیک به دنبال هدف گذاری خود می‌باشند. لیکن روسیه به عنوان هژمون منطقه‌ای با کارویژه سیاسی- امنیتی و اقتصادی در چارچوب اتحادیه‌های منطقه‌ای هرگونه نفوذ در مرزهای امنیتی را تهدیدی برای خود دانسته و برای پاسخگویی به آن مبادرت به اقدام نظامی می‌نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آجیلی، هادی؛ آهار، لیلا (۱۳۹۳). «نقش منافع اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در بحران اوکراین (۲۰۱۴ میلادی)»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال بیست و نهم، شماره ۲۹۸، ۷۳-۵۸.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲). *بحران در سیاست جهان و ظهور و سقوط بحران‌ها*، ترجمه میرفردین قریشی، ج ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری؛ ویور، الی (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلگین، پینار (۱۳۹۳). *امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه*، ترجمه عسگر قهرمانپور، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *مدیریت بحران*، چاپ دوم، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- جهانگیر کرمی، عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲). «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ششم، شماره ۱۲، ص ۱۵۴-۱۳۵.
- شه وردی، احمد، (۱۳۷۵). *دیپلماسی بحران*، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). *اصول روابط بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- مورگان، پاترک، دیوید ای. لیک و دیوید ای (۱۳۸۱). *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

واعظی، محمود (۱۳۸۸). **منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چند جانبه**، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیای اوراسیا، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

(ب) منابع انگلیسی

- Adamenko, Dmytro (2013). "Ukraine s Regional Security Environment", State export, Staff of the National Security and Defense of Ukraine, **Polish-Ukraine Bulletin**, pp21-39.
- Andreev, Pavel (2014). " The Crisis in Ukraine: Root Causes and Scenarios for the Future", **Valdai Discussion Club Report**, ISBN 978-5-906757-07-4, Moscow, pp1-78.
- Anieri, Paul D, (2012). "Ukraine Foreign Policy from in Dependence to Intertie". **Communist and Post-Communist Studies**, Volume 45, Issues 3-4, pp447-456 .
- Dembitski, Alexander, (2014). "The Economic Implications of Ukraine-Russia Trade Relations", **www.ceic data.com**.
- Descalzi, Carmen Amelia Gayoso (2011). " Russian Hegemony in the CIS : an Examination of Russia Influence and of Variation in Consent and Dissent by CIS state to Regional Hierarchy" , **The London School of economics and Political Science** , p1-261.
- Kappeler, Andreas (2014)."Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", **journal of Eurasian studies**, 5, pp 107-115.
- Kimmage, Daniel (2009). "Undermining Democracy 21st Century Authoritarians: Russia selective Capitalism and Kleptocracy", **Freedom House**, Radio Free Europe /Radio liberty, Radio Free Asia. Pp48-64.
- Larrabee, F. Stephan; Wilson, Peter A & Gordan IV, John (2015). "The Ukrainian Crisis and European Security Implications for the United States and US Army", **Rand Corporation**, www.Rand.org , pp1-51.
- Lukyanov, Fyodor (2014)." Russia not Pursuing Cold War in Mideast over Ukraine", www.http:\\eng.global affairs.ru, pp1-3.
- Mansour, Imad (2009). **The Domestic Source of Regional Orders: Explaining Instability in the Middle East**, Department of Political Science McGill-University, Montreal, pp1-374.
- Newnham, Randall. E (2015). "Georgia on my Mind? Russia Sanction and the End of Rose Revolution", **Journal of Eurasian studies**, xxx, pp1-10.
- Oskanian, Kevork (2010). **Waving Webs of Insecurity: Fear, Weakness and Power in The Post-Soviet South Caucasus**, Department of International Relation of the London School of Economics and Political Science, pp1-369.

- Popescu, Nicu (2014). **Ukraine: Four Crisis, one Country**, European Union Institute for Security Studies: Brief Issue, pp1-2.
- Pasatoiu, Florin (2014). "From Obsolete Normative to Real Politic in the EU and Russia Foreign Policy Relation", **Romania journal of European Affairs**, 14(4): 5-25.
- Sabina Lazar, Maria (2014 A). "The Ukrainian Crisis Seen From a Regional Perspective: Isolated Conflict or Driving Agent for Regional Security Dynamics?" **Euro polity**, 8(2).
- Sabin lazar, Maria, (2014 B). **Security Dynamics the Black Sea Region: A Study on the Amity-Enmity Specificity of the Inter-State Interaction**, Central European University Department of internationals and European Studies Budapest: Hungry, pp1-69.
- Spiliopoulos, odyssees (2014). "The Ukraine Association Agreement as a Framework of Integration Between the two Parties", **Procedia Economics and Finance**, 9, Available online at www.science directed.com, pp: 256-263.
- Ternin, Dmitri (2013). "Russia Relation with the CIS Counters: outlook 2020", Carengie Moscow Center: Russian International Affairs Council, www.carnegie.ru.
- www.NATO.int (2015). NATO Relation with Ukraine, 6 May.
- www.NATO.int (2015). NATO Practical support to Ukraine, February (Fact Sheet).